

## نشستی با جناب آقای دکتر یداً... نصیریان در خصوص زندگی و آثار

مرحوم میرجلال‌الدین محدث ارموی

تنظیم: داود نظریان



می‌گویند که اگر فرهنگ و تمدن اسلامی نبود، ما اروپایی‌ها و مسیحی‌ها به این تمدنی که امروز رسیده‌ایم نرسیده بودیم و در پاسخ بعضی‌ها که گفته‌اند دانشمندان اسلامی کار نکرده‌اند و تنها آمدند علوم را از زبانهای یونان و روم و ایران به زبان عربی ترجمه کرده‌اند و کار اضافه‌ای نکرده‌اند ولی از میان آنها هفت و هشت و ده نفری به آنها اعتراض کرده و گفته‌اند یعنی چه که ایرانیها کاری نکرده‌اند شما ببینید کتابهایی را که دانشمندان اسلامی از زبانهای غیر عربی برگردانده‌اند به زبان عربی و بعد این کتب عربی به غرب رفته و در آنجا به زبان لاتین ترجمه شده و سرمایه علمی جهان غرب و سرمایه تمدن ایشان شده که درست هم هست این کتابها در اواخر قرن سوم و سرتاسر قرن چهارم با تلاش و زحمات فراوان مسلمین از شرق به غرب انتقال پیدا کرده و دهها دارالترجمه تأسیس شده و این کتابها به زبان خارجی برگردانده شده به سرمایه علمی اروپا تبدیل شده است.

و فرهنگ از دانشمندان عرب است برای من

خیلی تعجب‌آور بود که ایشان در این کتاب می‌گویند: از مسائل و مطالب شگفت‌انگیز آنکه اکثر علمای اسلامی و سرزمین‌های اسلامی عجم بوده‌اند و بعد در سطور پایین‌تر از مردم فارس و مردم ایران اسم می‌برد و می‌گوید: «أَكثَرُ حَمَلَةِ الْعِلْمِ الْعَجَمِ» اعم از علوم اسلامی و علوم عقلی غیراسلامی مثل ریاضیات، طب، نجوم و امثالهم؛ و این یک واقعیت است و بعد این ندیم هم ابوابی دارد که درباره سابقه فرهنگی ایران و خدمات ایرانیان

به علوم به طور مطلق و علوم اسلامی به طور خاص ذکر شده، به مطلبی هم اخیراً برخورد کرده‌ام در کتابی که یکی از دانشمندان مصری تاریخ علوم نوشته است ولی تعجب می‌کنم که نوشته: «العلوم عند العرب» بعد کتاب را که باز می‌کنیم، صفحه اول اولین دانشمند را که معرفی می‌کند ایرانی است یعنی ابوریحان بیرونی.

من در جایی نوشته‌ام که در عنوان گذاری کتاب، خوب بود می‌گفت: «العلوم فی الاسلام» یا «العلوم عند المسلمین» واقعاً ایرانیها موجب افتخار ما در پیش همه آیندگان هستند. در کتاب دیگری خواندم که تقریباً شاید حدود ده نفر از بزرگان مغرب زمین (سرزمین‌های مسیحی، اروپا و آمریکا) حدود ۵۰ سال پیش سمیناری در آمریکا برگزار شد و ظاهراً از دانشمندان مختلف دعوت کرده بودند در زمینه‌های مختلف بحث و سخنرانی کردند.

تعداد قابل توجهی از این دانشمندان

در روزهای منتهی به هشتمین همایش آیین بزرگداشت نسخ خطی فرصتی دست داد تا در معیت آقایان احسان الله شکراللهی و عبدالحسین طالعسی با یار دیرین زنده ییاد مرحوم محدث ارموی نشست و گفتگویی داشته باشیم گرچه اهتمام مجله بر آن بود که این گفتگو در ویژه نامه همایش به چاپ برسد ولی به دلیل ضیق وقت و مشغله‌های زیاد جهت برپایی همایش، این امر ممکن نشد و اینک یک ماه پس از همایش، در پیام شماره ۷۹ به همراه گزارش همایش خدمت خوانندگان محترم و دوستان مرحوم محدث ارموی تقدیم می‌گردد.

دفتر مجله

از شما خیلی متشکریم که این مصاحبه را پذیرفتید تا راجع به مرحوم میرجلال‌الدین محدث ارموی از شما بشنویم. حال اگر شما صلاح می‌دانید مطلب را با این موضوع آغاز بفرمایید که زمینه آشنایی‌تان با مرحوم محدث چگونه بود؟

بسم... الرحمن الرحیم. فرصت بسیار خوبی است که بنده قبل از پاسخ سؤال شما مقدمه‌ای را که در سینه دارم و جزء افتخارات هر ایرانی است عرض کنم.

دانشمندان، ایرانی به علم و دانش و فرهنگ و تمدن اسلامی خدمات بسیار عظیمی کرده‌اند در هر عصری و در هر زمینه‌ای؛ بنده در کتابی که اخیراً چاپ شد به مطالبی برخورد کرده‌ام که فکر نمی‌کنم در سرزمین‌های اسلامی، حتی در زمینه‌های اسلامی، حتی در تمام جهان، از نظر دانشمندان و علما مانند ایران، تا این حد غنی بوده باشد.

در گذشته به مطالبی برخورد کردم در کتاب مقدمه ابن خلدون که از نظر زبان

اکنون در ارزیابی عواملی که باعث انتقال این سرمایه تمدنی شدند، یعنی مسلمین؛ اگر بیان ابن خلدون را اضافه کنیم که این علما «اَكْثَرُهُمْ عَجَمٌ» اینهایی که این سرمایه را آماده کرده‌اند کتاب را از زیرزمین‌های یونان بیرون کشیده‌اند از انبارهایی که بخاطر فشار کلیساها در آن دوران مخفی و مدفون بوده‌اند و اسلام اینها را بیرون می‌کشد و احیاء می‌کند اینکار در اواخر قرن دوم شروع می‌شود و در سرتاسر قرن سوم هزاران کتاب از ایران و یونان و روم بدست می‌آید که با صدها شتر این کتابها را بار می‌زنند و به بغداد می‌برند و در آنجا بوسیله دانشمندان ایرانی به زبان عربی ترجمه می‌شود و از آنجا به اروپا رفته و فرهنگ اروپا را به ارتقاء کامل می‌رساند رویکرد تمدن اسلامی و تلاش دانشمندان ایرانی از این جهت مایه افتخار ماست.

خوشبختانه این خدمت همواره ادامه داشته است. چندی پیش شرح احوال طبری مفسر و مورخ معروف را نگاه می‌کردم که در همین آمل پدری بود که دو پسر داشته یکی همین محمدبن جریر طبری بوده، این پدر خرده مالک بوده می‌بیند که این پسرش درس خوان است و شب و روز مشغول خواندن و نوشتن است، بسیاری از اموالش را به او اختصاص می‌دهد و از آمل به ری می‌آید و از آنجا به مصر و بعد به عراق می‌رود. در بغداد یکی از رجال علمی و مرجع همه علما در زمینه‌های مختلف در شرح احوالش گفت که حساب کرده‌ایم ایشان از سنین دوازده سیزده سالگی که مشغول کار شده، نوشته‌های او را به روزهای عمرش تقسیم کرده‌ایم روزی چهارده صفحه مطلب نوشته است که امروز برای علما سند است. این وضعیت ایرانی‌های ما بوده و این ادامه داشته تا عصر حاضر.

بنده خودم ده‌ها نفر بلکه صدها نفر از دانشمندان معاصر را دیده‌ام که واقعاً جانشین همان علمای قدیم هستند و بهمان نحوی که مردم در شئون مختلف علمی تلاش می‌کردند اینان هم زحمت کشیده‌اند و به جرأت می‌توانم بگویم استادان دانشگاه در این صدساله اخیر از نخبه‌ترین و زبده‌ترین و انسان‌ترین افراد این

مملکت هستند و چه از نظر علمی و چه اخلاقی و چه از نظر خدمت به جامعه اینها نظیر ندارند و تمام زندگیشان را فدای همین علم و دانش و تعلیم و تربیت کرده‌اند و واقعاً اگر دولتها هرچه از اینها قدردانی کنند، باز هم کم کرده‌اند برای اینکه اینها زینت این مملکتند و پایدارکننده و آبروبخش مملکت اینهایند.

محدث‌ها، همایی‌ها، مدرس‌ها، تمام دانشمندانی که آثار گران بهایی از آنها مانده و کتابخانه‌های ما مملو است از آثار این بزرگان. اما در پاسخ سوآلی که فرمودید، باید عرض کنم مرحوم محدث آدمی بود که به تجملات هیچ اهمیتی نمی‌داد اما از نظر کار علمی، از نظر احیاء علوم پنهان شده زیر خاک، یکی از احیاگران این فرهنگ است و یکی از گوهرهای نهفته در زیر خاک.

بنده بعد از دوران ده ساله‌ای که طلبه بودم آمدم تهران و پس از قبولی در امتحان تصدیق مدرسی که دولت از طلبه‌ها به عمل می‌آورد و قبولی در آن از سال ۱۳۳۶ به تهران آمدم و وارد دانشکده الهیات شدم.

در واقع این امتحان برای تصدیق تدریس در دانشگاه بود نه حوزه؟ بله، البته آن امتحان هم بصورت جداگانه بود و هرکسی هم این امتحان را می‌توانست شرکت کند مثل مرحوم مطهری هم که قبل از بنده در این امتحان شرکت کرده بود.

مرحوم محدث هم این امتحان را داده بود و بعد هم آمده بود دانشکده و تا دکتری ادامه داده بود و بنده بعد از اینها اینکار را کردم و بعد که آمدم و وارد دانشکده شدیم حالا تصادفاً هم محصل بودیم و هم برای اینکه سربرار خانواده نباشیم دنبال کار می‌گشتیم و رفتیم در آموزش و پرورش استخدام شدیم و بنده را به شهریار فرستادند یک روز رفتم محل کارم را ببینم دیدم که اصلاً با وضع بنده سازگاری ندارد همانجا نشسته و استعفا دادم مدیر آن مدرسه هم که بنده را به آنجا فرستاده بودند گفت: من خیلی خوشحالم می‌خواهم دیپلم بگیرم به دنبال کسی می‌گشتن که به من عربی درس بدهد، خوب شد که شما آمدید عربی را پیش شما می‌خوانم به او گفتم:

من خیلی متأسفم، بنده اینجا ماندگار نیستم، دانشجوی دانشکده الهیاتم و نمی‌توانم از اینجا بروم تهران و برگردم، بهر حال آمدم و همان موقع با مرحوم محدث همکاری داشتیم. گفتم من نمی‌خواهم بروم آموزش و پرورش، و اگر امکان دارد در دانشکده مشغول یک کاری بشوم و حقوقی بگیرم و درسم را ادامه بدهم، بهر حال در دانشکده استخدام شدم و در کتابخانه دانشگاه تهران مشغول به کار شدم. دانشکده علوم گرچه دانشکده علوم طبیعی بود اما در زیر زمینش یک کتابخانه عظیمی بود که کتب خطی را هم آنجا جای داده بودند و زیرنظر مرحوم دانش پژوه اداره می‌شد. ایشان مرد بسیار فاضل و دانشمندی بود و با دانشمندان هم حشرونشر داشت و در همانجا و از آن موقع، با مرحوم محدث آشنا شدم حدود سال ۴۰ و ۴۱ که بنده برای فوق لیسانس می‌خواندم کم‌کم ارتباط تنگاتنگ با آن مرحوم پیدا کردیم تا جایی که حتی شب‌ها هم در منزل ایشان می‌ماندم دلیل اینکار هم همکاری من و ایشان در تصحیح دو کتاب بود: یکی تفسیر جلاء الازهان معروف به تفسیر گازر که از نظر زبان فارسی فرهنگ و جملات و کلمات فارسی بسیار ارزنده است و علاوه بر جنبه‌های تفسیری که آیات قرآنی را بسیار روان و قابل درک برای همه طبقات تفسیر کرده است از نظر احیاء زبان فارسی نمونه‌ای برجسته و جذاب از زبان فارسی در سده‌های نهم و دهم است.

کتاب دیگر: کلمات قصار حضرت علی<sup>ع</sup> «دُرر و غرر» بود که کتاب بسیار جالبی است کلمات کوتاه و سازنده به زبان فارسی روان؛ یادم هست شبی با هم نشسته بودیم یک جمله‌ای از جملات حضرت علی<sup>ع</sup> را به فارسی معنی کرده بود یک کلمه زنه‌ار در این جمله فارسی بود ایشان فرمودند که تا حالا نمی‌دانستم که زنه‌ار به معنی نون تأکید ثقلیه است که بر سر افعال می‌آید مثلاً می‌خواهم بگویم که یکتب، بعد می‌گویم یکتبن این زنه‌ار در زبان فارسی معنی اینگونه تأکید ثقلیه است و نه چیزی شبیه به این تا آن جایی که حتی بعد از چهل سال این موضوع در ذهنم

مانده است.

اما کتاب تفسیر گازر را در شروع بندگی بودم ایشان به دلیل دقت علمی و احتیاطات که داشتند سعی داشتند که با بالاترین مقامات علمی آن زمان در نحوه تصحیح این تفسیر تماس بگیرند و از نظریات آنها استفاده کنند؛ نخستین فردی که در نظر گرفتند مرحوم سیدجلال الدین همایی بودند فرمودند من تلفنی تماس گرفتم و وقت دادند که برویم خدمت ایشان تا مقدمه تفسیر را در خدمتشان تصحیح بکنیم و نظریاتشان را بپرسیم و استفاده بکنیم؛ شاید سه یا چهار بار خدمت ایشان رسیدیم منزل مرحوم همایی، آن موقع در خیابان ناصرخسرو کوچه خدابنده لو، ته کوچه یک خانه قدیمی بود، یک روز عصر که خدمت مرحوم محدث بودم، مرحوم همایی زنگ زدند که بجای فردا امروز بیایید، ایشان هم تعجب کردند فرمودند که آقای همایی امروز درس داشتند حالا چه شده که زنگ زده‌اند که امروز بیایید بلند شوید برویم، رفتیم و حضور مرحوم همایی رسیدیم فرمودند که آقای محدث، ذکر را فراموش نکنید! این دو بزرگوار از نظر اعتقادی یک تفاوت باهم داشتند مرحوم همایی جنبه عرفانی بالایی داشتند و مرحوم محدث جنبه اخباری و علاوه براینکه هر دو در یک سطح عالی بودند این تفاوتها وجود داشت. بهر حال ایشان فرمودند آقای محدث ذکر را فراموش نکنید من از این فوایدی برده‌ام از جمله امروز؛ دلیل اینکه زنگ زدم بیایید این بود که آماده شدم که به دانشگاه بروم برای تدریس (ایشان در سطح دکتری تدریس می‌کردند) برای اولین بار بعد از سالهای که هیچ وقت عادت نداشتم زنگ زدم به دانشکده و پرسیدم که برای تدریس بیایم یا نه، امروز به من الهام شده که اول زنگ بزنم و بعد بروم همین که زنگ زدم، گفتند آقا تشریف نیاورید دانشگاه تعطیل شده به دلیل اینکه ماشین دکتر اقبال را در دانشگاه آتش زدند.

خلاصه می‌رفتیم خدمت ایشان یکی یکی این کلمات مقدماتی تفسیر گازر را ایشان می‌خواندند یا کلماتی که نوشته بودند به اطلاع

مرحوم همایی می‌رساندند و ایشان یا تأیید می‌کردند یا تغییر می‌دادند علاوه بر مرحوم همایی به خدمت مرحوم عبدالعظیم خان قریب هم چندین بار با هم رفتیم منزلشان که پشت مجلس بود. منزل وسیعی بود یادم هست که زمستان هم بود و کرسی بزرگی داشتند و زیر کرسی نشسته بودند، بنده با ایشان یکی از طرف و یکی از طرف نشستم و چند صفحه از این تفسیر گازر را زیر نظر ایشان خواندیم و اشکالات یا تعویض کلمات با نظر ایشان آماده شد.

یک نفر دیگر هم بود که منزل ایشان رفتیم که آنجا هم داستان عجیبی پیش آمد. مرحوم جمال الدین اخوی پسر سید نصراله تقوی که حتماً می‌شناسید آثاری دارند. مرحوم تقوی هم صرف‌نظر از مقام‌های سیاسی از جمله بزرگان علمند خدمت ایشان رفتیم البته بنده با ایشان درس هم داشتیم در دانشکده اخلاق درس می‌دادند.

یعنی سید نصراله؟

نه آسید جمال پسر آقا سید نصراله چند جلسه هم رفته بودند خدمت ایشان گویا یک روزی راجع به بنده از مرحوم محدث سؤال کرده بود که ایشان مرا با آقای دیگری که طلبه مکلائی بود در مدرسه ترکه‌های بازار اشتباه گرفته بود چون آن آقا را هم مرحوم محدث فرستاده بود پیش مرحوم اخوی کرده بود که او را می‌پرسد آن جویری که مثلاً با بنده بود تعریف نکرده بود بعد آن روز بلند شدیم آمدیم بیرون یکدفعه دیدم ناراحت شد و گفت فراموش کردم یک مسئله‌ای را، ایشان قبلاً راجع به کسی سؤال کردند حالا فهمیدم شما را از من پرسیدند ولی من دیگری را معرفی کردم، در واقع آن جویری که باید شما را معرفی نکردم، برگشتند دوباره رفتند پیش مرحوم اخوی برای معرفی من، ایشان تا این حد عقید بود به صحبت و گفتارشان.

بهر حال این دومین کتابی بود که ما در خدمت ایشان بودیم و البته تمام مجلدات را یادم نمی‌آید که در خدمت ایشان بوده باشم، ولی چندین جلد که در سه سال طول کشید گمان می‌کنم تا جلد سوم یا چهارم من در

خدمت ایشان بودم، عصرها بنده می‌رفتم منزل ایشان و گاه هم ظهرها جای شما خالی ناهار را با هم می‌خوردیم و مشغول کار می‌شدیم تا غروب و بعد از شام نیز دوباره مشغول می‌شدیم یادم هست که وقتی خیابانها خلوت می‌شد و سروصداها می‌خوابید و نزدیک نیمه‌شب که می‌شد صدای زنگ ساعت مسجد شاه قدیم و مسجد امام فعلی می‌آمد منزل ایشان در خیابان خیام بود و بخوبی یادم هست که دوازدهمین زنگ ساعت را که می‌شنیدیم کار را تعطیل می‌کردیم، یعنی تا ساعت دوازده شب مشغول بودیم و روزها هم ایشان می‌آمدند دانشکده الهیات درسشان را می‌دادند بعد می‌رفتیم جلوی خان مسجد شاه تشکیلات مرحوم وفائی که هم کتابفروشی داشت و هم تصحیح می‌کرد و در سال ۸۳ هم فوت کرد. در چاپ گازر و کتاب‌های دیگر ایشان متصدی چاپ بود. یکی ایشان بود و یکی آقای آخوندی که در بازار سلطانی کتابفروشی داشت و اینکارها را هم انجام می‌داد. ارتباط من با مرحوم محدث تا آنجا بود که حتی با ایشان به مسافرت رفتیم. ایشان و خانمشان هم شش اولاد داشتند (چهار پسر و دو دختر) یکی از دخترها تازه متولد شده بود اینها را بنده بردم به اصفهان هفت هشت روزی در اصفهان میهمان بودند.

**میهمان خانواده شما بودند؟**

بله آن ۴۸ ساعتی که خارج از اصفهان بودند در منزل ما میهمان بنده بودند.

اما در اصفهان روحانی بسیار شریفی که خدا رحمتشان کند ایشان سازنده مدرسه‌ای بود که بنده در آن طلبگی کرده بودم (مرحوم شریعت) ایشان خانه‌ای در اصفهان داشتند که در اختیار بنده گذاشتند و خانواده مرحوم محدث را به آنجا بردم که بسیار راحت و بی‌مانع و بی‌زحمت بود.

آیا بخاطر دارید که آن مرحوم شیبی یا روزی بنا به دلیل کار را تعطیل کرده باشند؟

بله تا آنجا که بخاطر دارم تنها شیبی که کار را تعطیل کردند، بخاطر تولد دخترشان زکیه بود.

فعالیت‌های علمی استاد در بهبود

معیشت ایشان هم مؤثر بود یا خیر؟

عرض کنم که این یک موقعیتی است که بنده هم از دست اندرکاران و مخصوصاً مجلس محترم تشکر کنم که گاهی به فکر استادان و دانشگاهیان هستند و گاهی هم نکته‌هایی را فراموش می‌کنند. البته مرحوم محدث حقوقی از دانشگاه می‌گرفتند ولی نوشتن و تصحیح کتاب درآمد آنچنانی نداشت و حالا هم ندارد یک محقق چندین سال باید زحمت بکشد و کتابی را تصحیح بکند و به نسبت تلاش و کوششی که می‌کند چیزی دستش را نمی‌گیرد!

ایشان کتاب‌خانه بسیار ارزشمندی داشتند و خودشان فرمودند که فعلاً ده هزار جلد کتاب دارند و شاید آن موقع یعنی چهل و هفت و هشت سال پیش قیمت آن کتابها حدود یک میلیون تومان بود و همه کتابها هم کتابهایی بود که مورد حاجت ایشان بود، برای تزئین نمی‌خواستند و اگر

می‌خواستند کتاب بخرند باید از حقوقشان می‌خریدند.

یک بار به یک دوره کتاب که مورد نیازشان بود برخورد کرده بودند آخر برج هم بود و حقوقشان را گرفته بودند و می‌خواستند بخرند ولی وحشت از این داشتند که کتابها را زیر بغلشان بگیرند ببرند خانه و با خانه درگیر بشوند که: ما گرفتار پولیم و معطلیم شما باز رفتید کتاب خریدید؟! وقتی از در وارد شدند من آنجا نشسته بودم که ایشان آمدند و گفتند که من چند جلد کتاب آورده‌ام و بیرون خانه روی سکو گذاشته‌ام حال می‌آیند و می‌گویند که این کتابها چیست؟ شما چیزی نگویید! ما هم همین‌طور منتظر نشسته بودیم بعد از نیمساعت کار پنهانی رو شد آمدند گفتند که

آقا چند جلد کتاب روی سکو گذاشته‌اند، ایشان پرسیدند کی آورده مگر در زده‌اند گفتند ما صدایی نشنیدیم! آقای محدث گفت: لابد در زده‌اند و شما نشنیده‌اید بهر حال هر چه هست برای ما آورده‌اند حالا بردارید بیاورید تا بعداً ببینیم کی آورده؟ پست آورده یا کسی دیگر؟ اینرا عرض کردم که نمایندگان محترم مجلس که گاهی در فکر افزایش حقوق اساتید هستند بیشتر بفکرشان باشند باید عرض کنم که هر مملکتی دو سرمایه می‌خواهد اگر این دو سرمایه را داشته باشد سعادت مند است: یکی سرمایه مادی که همین معادن و نفت و امثالهم



است که الحمدلله مملکت از این لحاظ غنی است. سرمایه معنوی اش هم علما و اساتید ما هستند اینها را حفظ بکنند و قدردانی بکنند و این افتخارات را نگه دارند.

ایا علاوه بر اساتیدی که به اتفاق به دیدارشان می‌رفتید، افرادی هم به ملاقات مرحوم محدث می‌آمدند؟

بله، طی سالها که در خدمت ایشان بودیم، از زیارتشان و بیاناتشان و نوشته‌هایشان استفاده کردیم و بواسطه ایشان از دانشمندان بسیار دیگر هم استفاده می‌کردیم. بعضی اوقات استادان بزرگی برای زیارت ایشان می‌آمدند و غالباً هم بنده آنجا بودم و یا اگر می‌خواستم مرخص بشوم می‌فرمودند که بنشین فلان استاد می‌آید شما باشید و با فردی هم توسط

ایشان آشنا شدیم که خداوند ایشان را رحمت بکند و با جدشان پیامبر اکرم ص محشور نماید ایشان جزو افرادی بودند که به علم و دانش و انسانیت این مملکت خدمات فراوانی کرده‌اند. از میزان آثاری که به تصحیح آنها همت گماشتند هم بفرمایید.

یک روزی از زبان خودش شنیدم، کتابهایی که تا بحال تصحیح کرده‌ام به دویست جلد می‌رسد تصحیح دویست مجلد شوخی نیست.

کارهای ایشان را که می‌بینیم به یاد مطالبی که در کتاب تاریخ علوم اسلامی نوشته

می‌افتم که می‌گوید دانشمندان اسلامی تنها ترجمه نکردند. شما یکی از کتابها را در نظر بگیرید، علاوه بر اینکه ترجمه کردند این کتاب را زیر و رو کردند، شرح کردند اغلاطش را درست کردند، کتاب فرسوده‌ای را که از زیر خاک درآوردند و تبدیل به یک کتاب زنده‌ای کردند که دو سرزمین را متغییر کرده هم سرزمین اسلامی و هم اروپا را و

اگر نبود تلاش امثال محدث‌ها از لحاظ علمی و فرهنگی، در این وضع نبودیم و شاید سه چهار قرن دیگر به این تمدن می‌رسیدیم و شاید هم نمی‌رسیدیم اما امروز آنچه را داریم مدیون فرهنگ و تمدن اسلامی هستیم.

انشاء‌الله خداوند ایشان را رحمت بکند و خانواده ایشان را خدا حفظ بکند همسر ایشان هم لابد می‌دانید دختر مرحوم سید احمد طالقانی است و برادرهای خانمشان هم یکی نویسنده معروف جلال آل احمد بود که فوت کرد و دیگری شمس آل احمد است و یکی‌شان هم نماینده مرحوم بروجردی در مدینه بودند که توسط دشمنان سادات و شیعیان به شهادت رسیدند.

راجع به اینکه چرا به تفسیر گازر

علاقه‌مند شدند آیا چیزی از ایشان شنیدید؟  
 مرحوم محدث عاشق ابوالفتوح رازی بود و علت علاقه به کتاب تفسیر گازر این بود که خودش فرمود این کتاب اقتباسی از تفسیر ابوالفتوح رازی است و اگر مطالعه بفرمایید کمتر پاورقی است که عبارتی از ابوالفتوح نیاورده باشد یعنی گویی که این کتاب دو تفسیر است؛ هم تفسیر گازر است و هم تفسیر ابوالفتوح رازی. به فاصله سیصد سال و نزدیک چهارصد سال بعد از ابوالفتوح ایشان گازر را نوشته که تقریباً تلخیص است ایشان علاقه شدید به تفسیر ابوالفتوح رازی داشت که مرحوم قمشهای تصحیح کرده بود و اگر او نکرده بود ایشان به تصحیح این تفسیر همت می‌گماشت.

آقای دکتر ایشان چه علاقه‌ای داشتند که بیشتر متون شیعی را احیاء بکنند و یعنی سراغ تاریخ نرفتند یا سراغ ادبیات نرفتند و در کل سراغ مباحث دیگر علمی رفتند؟  
 او علاقه شدید به امامان داشت و آثاری که از ائمه باقی مانده و کتابهایی که برمبنای آراء و عقاید شیعه و ائمه شیعه نوشته به همین خاطر به اینکار روی آورده بودند.

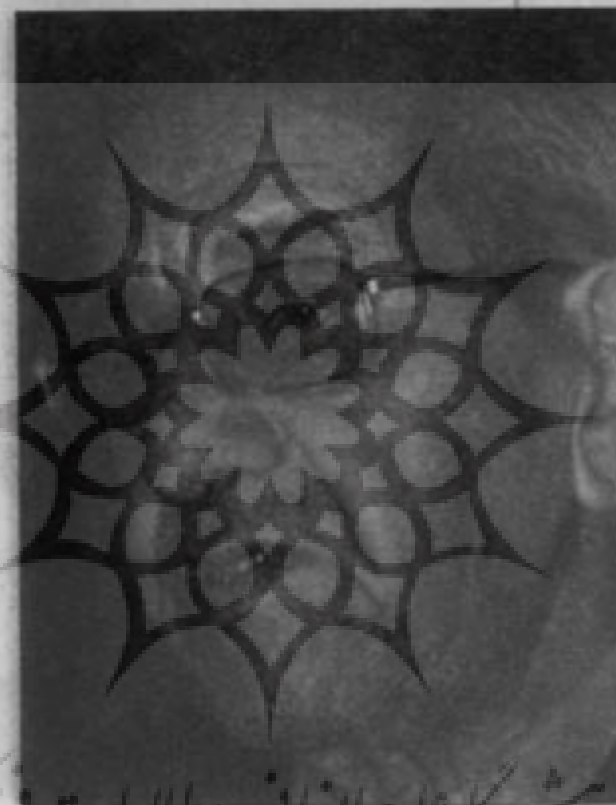
روزی کتابی به من دادند و گفتند ببر وزارت دربار، پیش یکی از آقایانی که قبلاً از دوستان مصدق هم بود و تا حدی آزاد منشانه کار می‌کرد. وزارت دربار در خیابان کاخ سابق بود بنده آن کتاب را که به ایشان دادم گفتند که به آقای محدث سلام برسانید و بگویید که شما محی الامواتید و مرده، زنده می‌کنید. این کتاب فراموش شده بود و شما با تلاش شبانه روزی کتاب را به این زیبایی به چاپ رسانده و تحویل جامعه دادید.

با توجه به اینکه بودجه ایشان و درآمدشان خیلی محدود بوده یعنی درآمد معلمی بوده و ضوابطی برای انتخاب کتاب داشته‌اند؟

چیزی که من می‌توانم عرض کنم این که برای ایشان جنبه مالی هدف نبوده، برای اینکه مثلاً بجای تصحیح تفسیر گازر ایشان می‌توانستند ده جلد کتاب بنویسند که هر کدام درآمدی برایشان داشته باشد و سالی یکی دوبار

هم چاپ بشود و هر بار درآمدی داشته باشند بنابراین می‌شود گفت که جنبه مالی نه اینکه برای ایشان مهم نبوده ولی هدف نبوده والا مثلاً کتاب نقض در بین عموم مشتری ندارد، برای اینکه کسی نمی‌تواند بخواند و کتاب مشکلی است باید در جامعه کسی باید محقق باشد تا بتواند از آن استفاده کند، کتابی نیست که هر کس دنبالش برود یا طبقه پایین‌تر از استاد مثلاً دانشجویان یا اهل مطالعه معمولی نه این کتاب را می‌شناسند و نه طرفدارش هستند بنابراین این کتاب درآمدی نداشته و پس هدف کسب درآمد نبوده است.

پس با مشکلات چه جور دست و پنجه نرم می‌کردند؟ مثلاً امکانات چاپ و نشر را



چطور پیدا می‌کردند آیا بعضی از کتابها بانی داشت؟  
 در این مسائل من خیلی دخالت نمی‌کردم، ولی می‌دانم که مخارج چاپ و آن چیزها را ایشان متحمل نمی‌شدند. مخارج چاپ و تکثیر و صحافی و امثال اینها را غالباً یک کسی تقبل می‌کرد و کمک می‌کرد و ایشان اصلاً در این حد درآمدی نداشت که مخارج سنگین یک کتاب مهم را متقبل شود و سپس چاپ و انبار بکند الآن شاید صد جلد از این کتاب نقض در انبار منزلشان مانده حالا تفسیر گازر باز مشتری دارد و در حد مخارجی که داشته، فروش رفته است.

شیوه مقدمه‌نویسی و تعلیقات ایشان

شیوه خاصی است. یعنی ایشان در این زمینه، قائل به تفسیر بودند و تعبیری که خودشان بکار برده‌اند این است که خواننده را کاملاً از جستجوی کتابهای دیگر بی‌نیاز می‌کند.

اما بعضی دیگر از بزرگواران که اهل تصحیح و تحقیق متون بوده‌اند به این شیوه عمل نمی‌کردند منجمله آقای غفاری یا حاج سیدعبدالعزیز طباطبائی، اینها قائل به اینکه کوتاه بنویسند و مختصر، و خواننده را ارجاع به مطلب بدهند هستند در این شیوه آیا ایشان دلیل خاصی داشتند؟

ایشان نیت و نظرشان این بود که آنچه را می‌نویسند هر چه مطلب و اطلاعات در این زمینه وجود دارد جمع بکنند و ملاحظه می‌کنید این پاورقی‌ها را که تمام آنچه را که می‌دانسته و می‌توانسته‌اند جمع‌آوری کرده‌اند و این نظر شخصی ایشان بوده و معتقد بوده‌اند حالا که کسی برای این مطلب مراجعه می‌کند پس منابع دیگر را هم که به این مطلب اشاره دارند اینجا بیاورند و این می‌رساند که به هیچ‌وجه قصد مادی نداشته و قصدشان تکمیل کار بوده است.

از جمله نکاتی که در اخلاق تحقیق و نگارش لابلاهای کارهای ایشان برخورد می‌کنیم یکی این است که بسیار با تواضع عمل می‌کردند هر جا که ایشان چیزی را نمی‌دانستند، می‌گفتند نمی‌دانم نظر شما چیست؟

بله پاشدن و رفتن و وقت صرف کردن در محضر مرحوم همایی یا مرحوم عبدالعظیم خان قریب یا محضر جمال اخوی یا هفت و هشت نفر دیگر خود می‌رساند که ایشان نمی‌خواست بگوید من خودم چیزی هستم و نیازی ندارم.

از نظر دقت علمی اخلاق پژوهشی ایشان را چگونه یافتید؟

از نظر وقت هم جای هیچ‌گونه تردید نیست که تا مطمئن نمی‌شدند قلم آخر و خط آخر را نمی‌کشیدند این می‌رساند که اصلاً ایشان واقعاً محقق‌اند و نمی‌خواهند چیزی بگویند که با واقعیتش تطبیق نمی‌کند.

راجع به ادب کلام و عفت قلم چطور؟

بسیار بالا بودند. گاهی که ایجاب می کرد و چیزی غیرواقع با تندی با آن روبرو می شد مثلاً یک کسی که اسم نمی برم غیبت بشود و اگر اسم ببرم همه می شناسید خودش را علامه معرفی کرده بود. چیزی نوشته بود و دنبال اسمش یا قبل از اسمش نوشته بود علامه فلانی ...

حالا چون واقع را باید عرض کنم با هم نشسته بودیم با همان لهجه ترکی گفتند: پس علامه!!! مجلسی علامه؛ ایشان هم علامه!!! قزوینی علامه، ایشان هم علامه؟! البته توهین زننده ای نمی کردند اما با همین روشها ناراحتی خودشان را می رساندند و این نشان می دهد که واقع بین بودند.

در خصوص تداوم تحقیق در یک موضوع خاص، روحیه ایشان را چگونه یافتید؟ ایشان معمولاً هیچ کاری را تمام شده نمی دیدند مثلاً در مورد کتاب نقض که از سال ۱۳۳۰ و ۳۱ شروع کرده بودند و تا آخر عمر یعنی نزدیک به سی سال انجام می دادند کارهای سنگین و مشکل که احتمال وجود نکته ای به جا مانده در آن بود آنها را ختم نمی کرد و دورش را خط نمی کشید، سعی داشتند که آنچه که امکان دارد در اکمال و اتمام اینکار بکوشد.

#### در مورد ذکر ماخذ چطور؟

دقیق بودند بسیار دقیق. تا تمام مشخصات ماخذ را بدست نمی آوردند آن را به ثبت نمی رساندند.

آیا ایشان در تربیت افراد مستعد تلاش می کردند؟

در این زمینه اگر کسی مراجعه می کرد و سوآلی داشت جواب می دادند اما خودشان دنبال اینکار می رفتند اصلاً تصحیح کتاب خطی یک جور است که تمام وقت و فکر و فرصت ایشان را می گرفت.

از الزامات عبادی شان بفرمایید حالا چه مراحل فردی مثل دعای ندبه که مثلاً ما دیدیم در شرح آن چه تلاش فوق العاده ای کردند و چه مراحل که در کار علمی ملاحظه می نمودند، این الزامات را لطفاً توضیح بفرمایید. در مورد مسائل عبادی همین الزام به

شرع و واجبات شرعی بود نه بیشتر و چه بسا که مرحوم همایی می دانستند که ایشان با این سبک مخالف هستند که به ایشان فرمودند ذکر را فراموش نکنید یعنی کنار نکشید.

ایشان همیشه می گفت که در مورد عبادات واجبات را انجام بدهید دنبال مستحبات زیاد نروید، نمازشان را هم خیلی معمول می خواندند مغرب و عشا را خیلی زود می خواندند و سر کارشان می نشستند و اینکه بنشینند... و دو رکعت مستحبی بخوانند نه شاید اعتقادشان این بود که کار علمی ثوابش بیشتر است.

از نحوه حضور ایشان در سر کلاس و ارتباط با شاگردان و همکاران لطفاً بفرمایید؟ در کلاسها که درس ایشان خیلی گرم



و غالباً در کلاس قدم می زدند و تا احساس نمی کردند که دانشجو مطالب را فهمیده رد نمی شدند.

در مورد استادی دانشگاه ایشان هم باید بگویم که ایشان سابقه حوزوی داشته اند و بعدها که متوجه آثار علمی ایشان شدند مخصوصاً زمان ریاست آقای دکتر فضل ... رضا که وقتی آمد اعلام کرد که من مدرک دکترای نمی شناسم هر که کتاب نوشته یا تصحیح کرده با قلم و کاغذ سروکار داشته از نظر من استاد است.

و عده زیادی از کسانی که حتی مدرک تحصیلی نداشتند و حوزوی بودند اما کارهای علمی زیادی داشتند را ارتقاء داد، اما قبل از اینکه ایشان بیابند کسی که دکترای نداشت استاد نمی شد. ایشان با دکتر گرجی و یکی دو نفر دیگر که قبلاً لیسانس گرفته بودند این اواخر شروع کردند به خواندن دروس دکتری و گاهی هم می نشستند مباحثه می کردند برای

اینکه رساله شان را بنویسند با هم کار می کردند و ایشان علیرغم آن موقعیتی که فراهم شده بود مدرک دکتریشان را هم گرفتند.

استادی هم داشتیم به نام سیدکمال نوربخش که او هم جزء اولیاء... بود، البته تألیفات چندانی نداشت و ندارد فقط کتابهای شرعیات وزارت آموزش و پرورش را می نوشت و یک سری کتاب هم دارد در دانشگاه در زمینه منطق، ایشان هم همیشه می گفت من دکترای نمی خواهم و شرکت نمی کنم به من دکتر نگویند که بعد دکتر رضا که آمد ایشان هم به مقام استادی رسید. او منزل مرحوم محدث هم می آمد و من با هر دو این بزرگواران ارتباط تنگاتنگ داشتم و هر دو هم منزل ما می آمدند.

ایشان (مرحوم نوربخش) گاهی منزل ما می آمد و یک ساعتی با هم می نشستیم. یکی از بحث هایی که در مورد آثار ایشان قابل طرح است اینکه نسل جدید و حتی دانشگاه ها غالباً آثاری را که ایشان چاپ کرده اصلاً ندیده اند.

ما به این مسئله برخورد کرده ایم آن که در رشته علوم قرآنی بود تفسیر گازر ندیده بود آن که در رشته ادبیات بود دیوان قوامی را ندیده بود، بعضی ها دیوان اقامیرزا ابوالفضل تهرانی را ندیده اند، کتاب نجاتیه که ایشان در باب اخلاق تحقیق و تصحیح کرده را که می خواستیم معرفی بکنیم نه در کتابخانه مجلس پیدا کردیم و نه در کتابخانه ملی، آخر یک نسخه از میرهاشم گرفتیم و معرفی کردیم.

در مورد ضرورت چاپ مجدد این کتابها و تحقیق مجددشان چه می فرمایید؟

اتفاقاً چندی پیش شخصی از من موضوعی را خواست من کتاب نقض را به او معرفی کردم اسمش را هم نشنیده بود. به او گفتم به عنوان پایان نامه کارشناسی ارشد این کتاب را معرفی کنید. هم استقبال می کنند و هم می توانید رویش کار کنید کار با ارزش و خوبی خواهد شد البته همه کتابهای ایشان برای اینکار مساعد و مناسب نیست اما در حد بسیار بالایی می شود کارهای ایشان را مطابق



کار علمی کرده بیاید جلو، اتفاقاً فهرست ایشان از زیر چاپ درآمده بود اینرا برد و ایشان دستور داد که استادیار بشود.

ایا مرحوم محدث آرزوی علمی برآورده نشده هم داشت؟ یعنی کاری که همیشه مشتاق انجامش بوده باشد یا در صحبت‌های خصوصی که با شما داشتند

عنوان کرده باشند که دلم می‌خواهد کار بعدی و یا در ادامه کارها فلان کار را انجام بدهم؟

بنظر نمی‌آمد. من متوجه شدم که دیگر می‌دانند کارهایی که لازم بود در حد کمال انجام داده‌اند چون آخرین بار که ایشان را دیدم، بنده تازه یک ماشین خریده بودم آن موقع هم که با هم بودیم همیشه با تاکسی اینطرف و آن طرف می‌رفتیم حالا یادم نیست از کجا می‌آمدم که در خیابان پیروزی فعلی دیدم کنار خیابان ایستاده گویا خانه دامادش آنجا بود من ایستادم سوار شدند تا در خانه‌شان با هم آمدیم و دیدم که دیگر آن گرایش به تصحیح به کتاب در ایشان دیده نمی‌شود.

این تقریباً در سال‌های ۴۸، ۴۹ یا ۵۰ بود. آن موقع یا احساس خستگی می‌کرد یا احساس می‌کرد که باید یک مدتی آزاد باشد و استراحت بکند.

در سه مورد هست که بعضی از کارهایی که آقای محدث انجام داده دیگران هم تحقیق و تصحیحی کردند مثلاً کتاب مجاسن برقی را یکی دیگر از آقایان کار کرده و فهرست منتجب‌الدین را مرحوم طباطبائی تحقیق کرده بود. من ندیده‌ام قبل از ایشان است یا بعد از ایشان؟

فهرست منتجب‌الدین که آقای طباطبائی چاپ کرده بود قبل از ایشان بود ولی بعداً که برخورد کردند به کار آقای محدث خودش اقدام کردند برای چاپ کار ایشان.

آقای حاج سید عبدالعزیز طباطبائی آدم فوق‌العاده عجیبی بودند خودش سال ۱۴۰۵ یا ۱۴۰۶ قمری بود که فهرست منتجب‌الدین

با همین پیشنهادی که می‌فرمایید انجام داد. حالا دانشکده پیشنهادی به من داده که هنوز آمادگی شروعش را پیدا نکردم که بیایم شرح احوال اساتید دانشکده الهیات را از بدو تأسیس تا زمان حال با کارهای علمی‌شان بنویسیم.

بعضی‌ها بنظرشان چیزی نمی‌آید ولی کار بسیار سنگینی است از این جهت هنوز خودم را مساعد و توانا برای اینکارها نمی‌بینم حالا اگر بشود اینکار را شروع بکنیم در تماس با شما خواهیم بود و برای پیشنهاد شما فصلی را باز خواهیم کرد.

این مطلب که فرمودید حتی جا دارد کتابخانه ملی هم بطور جدی به این مطلب بپردازد ایشان ظاهراً دومین رئیس بخش خطی کتابخانه ملی بوده اگر اشتباه نکنم از سال ۱۳۱۶ که دکتر بیانی اولین رئیس بوده و بعد از دکتر بیانی حدود سال ۱۳۲۰ ایشان رئیس بخش خطی شدند.

بله، رئیس بخش مخطوطات بودند البته مدتش خیلی طولانی نبوده و اصلاً گرایش ایشان به موضوع تصحیح متون به علت بودن ایشان در بخش خطی بوده مثل آقای انوار.

حتی بنده مدتی سابقه کار در کتابخانه دارم مدتش کم بود و گرنه بنده هم در کتابخانه استخدام شدم (کتابخانه دانشکده الهیات) و بعد تبدیل شدم به هیأت علمی، مرحوم دانش پژوه روزی آنجا آمدم آن موقع کتابهای خطی در دانشکده الهیات آنهایی را که مربوط به این دانشکده بود خریده بود و بنده هم ناظر این خرید بودم.

ایشان فرمودند که شما این کتابها را فهرست بکنید من آمدم شروع کنم یکی دو تا کتاب را هم بررسی کردم و مشخصاتش را یادداشت کردم که آقای دکتر سیدباقر حجتی گفت آقا این کار را به من واگذار کنید. من هم آدم محجوبی بودم گفتم باشد برای شما چون علی‌رغم اینکه دکتر حجتی که دکترایش را گرفت نمی‌دانم و موافقت نکردند که تبدیل وضعیت بشود از اداری به آموزشی، سالها همین طوری ماند تا وقتی که دکتر رضا آمد و اعلام کرد من دکترا سرم نمی‌شود هر کسی

را چاپ کردند. البته به رویه خودشان خیلی کوتاه بدون مقدمه و تعلیقات هم خیلی کم با خدمت ایشان رفت و آمد داشتیم ایشان می‌گفت من خیلی حوصله ضبط نسخ را ندارم یک تقویم النص باید بشود نص صریح تحویل بدهم و بس. اما ده سال بعد برخورد می‌کنند به کارهای مرحوم محدث که پایان نامه دکتریش بوده، دنبال می‌کنند و به آقای سیدمحمد مرعشی چاپ آنرا می‌دهند و ایشان هم در سال ۱۳۶۶ شمسی در کتابخانه آیه... العظمی منتشر می‌کنند بهر حال مقایسه بین اینها خودش سوزهای می‌تواند باشد.

مسلم است که دیگران در حد مرحوم محدث زحمت نکشیدند البته نمی‌دانم چون همه کارها را ندیدیم تا قضاوت کنم اما آن دقتی که در ایشان سراغ دارم من در شخص دیگر ندیدم باید یک کسی مقایسه بکند و ندیده نمی‌شود قضاوت کرد.

اگر نکته‌ای خودتان به نظرتان می‌رسد برای راهنمایی این نسل جدید این نسلی که امروز در دانشگاه‌ها چه استاد چه دانشجو استادهای این دوره هم که دانشجویهای شما هستند بفرمایید ممنون می‌شویم.

عرض کنم که باید همه اینها بدانند که اسلام همان است که عرض کردم دنیای غرب می‌گوید که ما اگر به تهران رسیده‌ایم به برکت اسلام و علمای اسلامی بود.

بنده دوستی داشتم که می‌گفت اعتقادات من تقلیدی نیست اگر فردا اعلام کنند که خدای نکرده آقای بروجردی کافر شده من اسلام و اعتقاداتم سرجایش است. من

نمی‌گوییم چون همچون شخصی مسلمان است من هم هستم.

ما باید اینها را یعنی اسلام و مسلمانها را از هم مستقل کنیم. مایه ارتقاء انسان این است که تحقیق بکند و گذشته این مملکت را بخواند علمای زحمتکش واقعی را ببیند حالا اگر آقای بود که شما نپسندیدید ملاک قرار ندهید برای پیامبر اسلام و آئین اسلام با آئین اسلام برای جهانی آمد که بسیاری از سرزمین‌ها حالت وحشی داشتند. خدمات اسلام و علمای اسلامی خدمات سطح بالایی است ما نباید آنها را فراموش بکنیم حالا ابوجهل‌ها و ابولهب‌ها مخالفت می‌کردند و افرادی ظاهرشان مسلمان بود ولی در باطن کار خودشان را می‌کردند باید فکر اینها را مستقل کرد تا استقلال فکری پیدا بکنند.

یعنی بگوییم: اسلام بذات خود ندارد عیبی هر عیب که هست از مسلمانانی ماست؟

بله آفرین! این را من می‌خواستم بگویم ولی رویم نشد.

خب آقای دکتر یک صحبت کلی هم راجع به کتابهای خطی بکنیم هر چند می‌دانم خسته‌تان کردیم بعضی‌ها معتقدند که کتابهای خطی علوم مرده است و پرداختن به نسخه‌های خطی نبش قبر مرده‌هاست و حال اینکه خیلی‌ها اعتقاد دیگری دارند که حتی هنوز که هنوز است نوترین تحقیق‌ها در بعضی از زمینه‌های علوم را می‌شود در نسخه‌های خطی پیدا کرد. نظر حضرت‌تعالی در این مورد چیست؟

نظر من این است که اینها را تفکیک

بکنیم و در لابلای این نسخه‌ها خطی بعضی نسخ ارزنده‌ای وجود دارد نمی‌توانیم همه را یک نواخت تصور بکنیم. نسخ خطی بعضی‌هایش الآن که هیچ در آینده هم ممکن است قابل استفاده باشد؛ این است که کسی باید به مطالعه بپردازد و فواید نسخه‌های خطی را معرفی بکند حالا یک نسخه‌ای هست که ده تا دعا را که ده جای دیگر هم چاپ شده بصورت خطی نوشته شده این ارزشی ندارد که بخواهند رویش زحمت بکشند مگر اینکه نکته‌های نگفته‌ای داشته باشد بعضی از این نسخه‌ها مطالبی دارد که هنوز کسی از آن خبر ندارد ممکن است کم باشد ولی هست نمی‌توانیم دور همه اینها را خط بکشیم و بگوییم بطور مطلق چاپ اینها نبش قبر است بنده یک سال و نیم در ترکیه بودم در دانشکده ادبیات آنکارا کتابخانه‌ای ساخته بودند و اتفاقاً آن سالی که بنده به آنجا رفتم ساختمان آن تازه پایان یافته بود ولی من شنیده بودم که نسخ خطی کتابخانه در استانبول است ولی چون کتابخانه را در آنکارا ساخته بودند کتابها را به آنجا منتقل کرده بودند بنده پنج شش ماه روزها می‌رفتم کتابخانه شاید صد جلد کتاب خطی آنجا را دیدم کتاب‌های خطی بسیار ارزنده‌ای در آنجا هست مرحوم مینوی در آن زمان که در استانبول بود کار بسیار خوبی انجام داد حالا اگر همه این کتابها باشد چه بهتر خبر ندارم تا چه حد ولی آمده از کتابهای خطی آنجا عکس گرفته که این عکس‌ها در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است و برای اهل تحقیق قابل استفاده می‌باشد.

نظریه‌ای را استاد حائری سالهاست

که مطرح می‌کنند و آن اینکه اگر قرار باشد تاریخ علم بصورت دقیق و درست نوشته بشود باید تمام نسخه‌های عالم دقیقاً احصاء بشود، مؤلفین و مؤلفات آنها شناسایی بشود فهرست دقیق برای مخطوطات تنظیم

بشود و بعد براساس فهرس دقیق تاریخ علم تنظیم گردد نظر شما در این مورد چیست؟ فهرست در درجه اول برای آن است که هر کس می‌خواهد اثری را بشناسد یا پیدا کند به آن مراجعه کند، تدوین تاریخ علم مرحله بعد است.

حتی بسیاری از فهرستهایی که تا بحال نوشته شده فهرست نیست بلکه سیاهه‌ای مغلوط است خیلی از آثار را می‌نویسند که مثلاً عنوان شناخته نشد مؤلف شناخته نشد تا تاریخ تألیف معلوم نشد این فهرست نویسی نیست، فهرست نویسی آن است که با استفاده از مستندات محتوی اثر صورت بگیرد.

بله البته این کار یک نفر و دو نفر نیست این کاریست که جمعی و لجنه‌ای باید اینکار را بکنند لجنه‌ای که اهلیت این کار را داشته باشد آدم بی‌کاری پیدا کند و بگوید اینکار را بکن کسی که عاشق این کار باشد و بفهمد که چکار می‌کند.

و مثل مرحوم محدث هم برای پول کار نکنند و واقعاً عشق احیاء مواریت علمی را داشته باشد؟

لازمه این کار این است که صرفاً برای حقوق نباشد و حقوقش از جای دیگر تأمین بشود، چون اگر اینکار برایش حقوق شد فرمالیته می‌گذرد، پس کسی را می‌خواهد که بخاطر پول اینکار را نکند و همانطور که عرض کردم که درباره یک کتاب جوری بنویسد که هر کسی می‌خواند کاملاً مطالب و مؤلف کتاب را بشناسد حالا همانطور که عرض کردم کتابی که چهار تا دعا را جمع کرده و ده باب هم چاپ شده را بگذارند کنار، مگر اینکه نکته‌ای در آن باشد مثل خط یا حواشی یا لغت و گرنه باید بگذارند کنار که از اینها زیاد داریم.

برای این که بحث علم به ورطه دنیاطلبی نیفتد برای احیاء این بعد اخلاقی در کار علمی راه‌کاری و شیوه‌ای بنظرتان می‌رسد؟

این دیگر کار دولت است یک کسی باید در گوش دولتمردان بخواند حالا که مهار مملکت در دست علما قرار گرفته بیایند یک اثر علمی از خود باقی بگذارید باید روش این نظام با امثال رضاشاه خیلی فرق بکند حالا





ما انتظار از کسانی داریم که به عنوان عالم مملکت را بدست گرفته‌اند اینکارها به عهده اینهاست حاصل کار این در گذشتگان، یعنی کتابهای مانده در زاویه‌ها را احیاء بکنند و برنامه ریزی بکنند برای جوانها.

من یک مقاله‌ای یادم نیست اسمش چه بود چند سال پیش نوشته‌ام مثل اینکه درباره تعلیم و تربیت یا تربیت کودک است در آن گفتم که هر دولتی، استخدام سه طایفه را باید با دقت انجام بدهد: یکی معلم است، یکی پلیس و یک قاضی. متأسفانه جوانهایی که هیچ کار نان و آب داری گیرشان نمی‌آید می‌گویند کاری گیرم نیامد رفتم معلم شدم چرا؟ باید از هم دیگر سبقت بگیرند آنقدر جایگاه برایشان بگذارند که سبقت بگیرند و بعد که می‌خواهند سرکار بگمارند بنشینند با او مصاحبه بکنند تا نسل دومی را شناسایی کنند و بپرسند پدرت چکاره بود برادر چکاره بود چه شیری خورده‌ای، شخصیتش را از لحاظ اصالت نژادی، انسانی و اخلاقی بشناسند و بعد بگذارند بچه‌های مردم را تربیت کنند.

مهم‌تر از آن، پلیس است کسی که هیچ شغلی گیرش نیامده می‌گوید حالا بروم پاسبان بشوم خوب معلوم است دیگر چه می‌شود؟! جناب استاد همانطور که فرمودید مهمترین اقشار جامعه معلمین و علما هستند و حالا که بحث نسخه‌های خطی است و ما این مصاحبه را به مناسبت بزرگداشت یکی از احیاءگردان نسخه‌های خطی با شما انجام می‌دهیم به نکته‌ای می‌خواهم اشاره کنم و آن اینکه بسیاری از علما حاصل عمرشان را تبدیل کردند به یک یا چند اثر و آن زمان چون امکانات چاپ نبود به صورت نسخه خطی باقی ماند حالا اگر امروز ما اهتمام نکنیم به احیاء نسخ خطی مثل این است که آن عالم دیروز را امروز از بین می‌بریم و به او بی‌احترامی کنیم، نظر شما چیست؟

بله همان که ابتدای مصاحبه عرض کردم، ابن خلدون متوفای ۸۰۲ یعنی حدود هفتصد سال پیش آنچه نوشته بود همانطور خطی مانده بود که پنجاه سال پیش چاپ شد، درباره ما چه نوشته؟ نوشته: **أَنْ حَمَلَهُ**

**الْعِلْمِ أَكْثَرَهُمْ مِنَ الْعَجْمِ** همین جور بگذاریم باشد و تکثیر نکنیم؟ چاپ نکنیم؟ این‌ها خطی است لابلای کتابهایی هم هست، هر کتاب خطی ممکن است ده تا بیست تا نکته مثل این داشته باشد، نباید آن‌ها را بریزیم در زیرزمین‌ها و رویشان خاک بریزیم.

**آقای دکتر خود شما اثر خاصی یا آثار و مؤلف خاصی هست که دلتان بخواهد احیاء شود و پیشنهاد بکنید که افراد به آن پردازند و یا علاقمند باشید که خودتان وقت بگذارید و احیاء کنید؟**

بله قطعاً هست مخصوصاً کتابهایی که من در ترکیه بودم و فهرست از حدود صد و خورده‌ای جلد را مطالعه کردم به زبان فارسی کتابی آنجا دیدم خوشحال شدم که مرحوم مینوی هم عکسبرداری کرده و آورده کتاب منشآت فریدون یک مکاتبات رد و بدل شدنی ملت‌ها را نوشته مخصوصاً مکاتبات دوره صفوی، سلطان سلیم از ترکیه به فارسی نامه می‌نویسند به شاه اسماعیل و شاه اسماعیل از ایران به زبان ترکی برای پادشاه ترکیه پاسخ داده است. این کتاب بقدری ارزشمند است که اصلاً نمی‌توان ارزش‌گذاری کرد این کتاب خطی هم باید چاپ شود.

منشآت اگر چاپ بشود خیلی ارزش دارد، خیلی از اطلاعات که ما نداریم در آن کتاب هست نامه‌هایی در آن از یکی از پادشاهان عثمانی وجود دارد که خیلی جالب است مانند نامه‌ای که برای شاه اسماعیل نوشته: که این نامه را من یا دو صندوق برای شما فرستادم یکی از دو صندوق سلاح است یکی هم لباس صوفی‌ها، اگر این لباس درویش را بپوشید و بروید در خانقاه بنشینید، من به دست بوسی شما می‌آیم، اما اگر نیت سلطنت داشته باشد با آن صندوق سروکار دارید! برای اینکه مملکت ایران مال ماست و جای پای اسبان پدران ما هنوز در مملکت ایران آشکار است.

بزرگان ایران نشستند و پاسخ دادند ما با همان صندوق که سلاح گذاشته‌اید آماده‌ایم! لذا جنگ چالدران شروع شد و اگر لطف خدا شامل حال ما نشده بود مملکت ایران را گرفته بودند خلاصه سرمای شدید هوا باعث شد که

اسبان آنها بی آب و علف ماندند و اسبها یکی یکی مردند و اوایل جنگ طوری بود که همسر شاه اسماعیل اسیر می‌شود و او را گرفته و به ترکیه می‌برند نزدیک قاضی القضاة به امانت می‌سپارند و بعد از مدتی این قاضی خیانت کرده و به او تعرض می‌کند و وقتی سلطان سلیم می‌فهمد هر دو را می‌کشد هم قاضی و هم همسر شاه اسماعیل را.

بعد دستور می‌دهد یکی دو ماه جنگ را تعطیل کنند که هوا بهتر شود و دوباره جنگ را از سر بگیریم که در این فاصله سلطان سلیم می‌میرد. این لطف الهی بود که مرگ او مملکت ما را نجات داد - اگر زنده مانده بود و هوا مساعده شده بود که او بتواند قوای خود را تجدید بکند ایران را تصرف کرده بود چون او بسیار قوی‌تر از شاه اسماعیل جوان بود که نه قدرتی و نه سپاهی درخور داشت.

خیلی استفاده کردیم آقای دکتر ممنون از محبت شما امروز حسابی مزاحم شما شدیم اما لازم بود خاطرات ارزشمند شما و نکاتی که در مورد زندگی و آثار مرحوم محدث شما می‌دانستید و دیگران با این دقت نمی‌دانستند ثبت شود بخاطر اینکه شما بیش از دیگران با ایشان حشر و نشر داشتید.

استدعا می‌کنم، من هم خوشحالم که مجلس برای این تلاشگر و محقق زحمت‌کش مراسم بزرگداشت گذاشت و یاد او را در دلها زنده کرد.

